

مقاله پژوهشی

بررسی سبک‌شناسی نسخه خطی دیوان والی کرمانی

معصومه وفایی‌نیا، رضا اشرف‌زاده*، جواد مهربان قزلحصار

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

اسفند ۱۴۰۰، دوره ۱۴، شماره پیاپی ۷۰، صفحات ۱۹-۳۹

DOI: ۱۰.۲۲۰۳۴/bahareadab.۲۰۲۲.۱۴.۵۳۷۰

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: والی کرمانی از شاعران دوره صفوی، معاصر با پادشاهی شاه صفی و شاه عباس دوم بوده است. از زندگی او اطلاعاتی در دست نیست. تنها یک نسخه خطی از دیوان وی در کتابخانه مجلس موجود است. از اشعارش استنباط میشود که سفرهایی به اصفهان و کاشان داشته و مدتی در این دو شهر اقامت کرده است. در این مقاله با معرفی وی و نسخه دیوان او سعی بر این است که اشعارش از نظرگاه سطحهای سبک‌شناسی مورد بررسی قرار گیرد.

روش مطالعه: پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای انجام گرفته است و نسخه دیوان شاعر، جامعه آماری تحقیق است که با خوانش آن، موارد سطحهای سبک‌شناسی فیش‌برداری شده و مقاله براساس تحلیل فیشها نوشته شده است.

یافته‌ها: بررسی خصایص سبکی دیوانش نشان میدهد انواع وزنهای رایج شعر فارسی را استفاده کرده است. واژه‌های عربی، واژه‌های متداول سبک هندی مثل جنون، تبخاله، حباب، ترکیبات و واژه‌های متکلف سبکهای پیشین، اصطلاحات نجوم، عرفانی، و اصطلاحات میخانه‌ای را استفاده کرده است. در سطح ادبی، سرشار از آرایه‌های ادبی و انواع و اقسام صنایع بیانی و بدیعی است و آرایه‌های تشبیه، استعاره و تلمیح بالاترین استفاده را دارند. در مختصات فکری مضامین غنایی، مدح و منقبت، عرفانیات، اخلاقیات، مضامین تعلیمی، و تاریخ سروده وجود دارد.

نتیجه‌گیری: طبق این بررسی باید گفت والی از شاعران متوسط سبک هندی است که در سبک‌شناسی شعرش، پیرو سبک دوره بوده است. سروده‌هایش از نظر سطح زبانی، در کلیت ساخت زبانی ساده دارد اما در کاربرد انواع آرایه‌های ادبی شاعری تواناست و در سطح فکری، به موضوعات غنایی، عرفانی و اخلاقی توجه بیشتر کرده است.

تاریخ دریافت: ۲۶ تیر ۱۳۹۹

تاریخ داوری: ۲۲ مرداد ۱۳۹۹

تاریخ اصلاح: ۰۴ شهریور ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش: ۳۰ مهر ۱۳۹۹

کلمات کلیدی:

نسخه خطی، دیوان اشعار، والی کرمانی، ویژگیهای سبکی.

* نویسنده مسئول:

Drrezaashrafzade@ir.com

۳۶۶۳۰۷۸۱ (+۹۸ ۵۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Stylistic study of the manuscript of the Kermani Vali 's Divan

M. Vafaeinia, R. Ashrafzadeh*, J. Mehraban Ghezelsesar

Department of Persian Language and Literature, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: ۱۶ July ۲۰۲۰

Reviewed: ۱۲ August ۲۰۲۰

Revised: ۲۵ August ۲۰۲۰

Accepted: ۲۱ October ۲۰۲۰

KEYWORDS

manuscript, poetry collection,
Kermani Vali, stylistic levels.

*Corresponding Author

✉ Drezaashrafzade@ir.com

☎ (+۹۸ ۵۱) ۳۶۶۳۰۷۸۱

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Kermani governor was one of the poets of Safavid period, contemporary with the reign of Shah Safi and Shah Abbas II. No information is available about his life. There is only one manuscript of his divan in the Library of Parliament. It is inferred from his poems that he traveled to Isfahan and Kashan and stayed in these two cities for some time. In this article, by introducing him and his version of Divan, an attempt is made to examine his poems from the point of view of stylistic levels.

METHODOLOGY: The research has been done in a library style and the version of the poet's divan is the statistical population of the research.

FINDINGS: An examination of the stylistic features of his divan shows that he has used a variety of common weights of Persian poetry. Arabic words have used common Indian style words such as madness, herpes, bubbles, combinations and conjugations of previous styles, astronomical terms, mysticism, and pub terms. At the literary level, it is rich in literary arrays and all kinds of expressive and rhetorical industries, and the arrays of similes, metaphors and allusions have the highest use. In the intellectual coordinates there are lyrical themes, praise and mysticism, mysticism, ethics, didactic themes, and the history of the poem.

CONCLUSION: According to this study, it should be said that Vali is one of the average poets of Indian style who has followed the style of the period in the style of his poetry. In terms of language level, his poems have a simple language construction in general, but he is able to use all kinds of poetic literary arrays, and at the intellectual level, he has paid more attention to lyrical, mystical and moral issues.

DOI: ۱۰.۲۲۰۳۴/bahareadab.۲۰۲۲.۱۴.۵۳۷۰

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 ۱۲	 ۰	 ۰

مقدمه

ادبیات فارسی ایران در طول تاریخ، خوش درخشیده است و همواره در هر قرن، ادیب و ادیبانی نامدار داشته است که در گستره شعر و نثر فارسی طبع‌آزمایی کرده‌اند، نسخه‌های بسیاری از آثار آنان بر جای مانده است که هنوز معرفی نشده‌اند و معرفی و شناسایی این نسخه به جامعه ادبی، گامی در جهت معرفی ادبیات غنی کشورمان است. در این پژوهش نسخه دیوان والی کرمانی از شاعران سبک هندی، معرفی و از نظر سبک‌شناسی بررسی می‌شود. روش گردآوری اطلاعات تحقیق بصورت کتابخانه‌ای و انجام آن به روش توصیفی-تحلیلی است.

ضرورت و سابقه پژوهش

هریک از نسخ برجای‌مانده در ادبیات کشورمان، حامل بخشی از میراث ارزشمند گذشتگان ماست که احیای این متون بر محققان این حیطه واجب است. درمورد والی کرمانی، تحقیقی مدون و مشخص تاکنون وجود ندارد. نام او تنها یک بار در تذکره پیمانه گلچین معانی آمده است. نسخه دیوان او بصورت چاپی در دست نیست و با توجه به اینکه تاکنون در جهت معرفی کامل دیوان این شاعر، پژوهشی انجام نشده است، این پژوهش میتواند در جهت شناخت شاعر نیز مفید واقع شود.

بحث و بررسی

معرفی والی کرمانی و نسخه دیوان

در معرفی زندگی و شعر والی اطلاعات کامل و جامع در دست نیست؛ تذکره‌ها نامی از وی نبرده‌اند و در کتابهای تاریخ ادبیات ناشناخته است، تنها در تذکره پیمانه در معرفی ساقی‌نامه‌ها، نامی از او آمده است. گلچین معانی درباره زندگینامه او چیزی ننوشته است، اما درمورد نسخه دیوان او گفته است «وقتی نسخه‌ای از دیوان والی که تحریر اواخر قرن یازدهم هجری بود، به دست نگارنده افتاد، چون دیباچه‌ای نداشت تا معرف وی باشد، ناگزیر اشعارش را به دقت مطالعه کردم» (تذکره پیمانه، گلچین معانی: ص ۵۴۶).

با توجه به اشعارش، او اهل کرمان بوده است. در غزلی گفته است:

درد ایباغ کشور کرمان دو شخص بود	کز مکرشان ز باده تهی شد ایباغ ما
زین سان خراب گشت چو دل‌های عاشقان	گشت امید و حاصل بستان و باغ ما
اول چو قوت گشت جمالی ز فوت او	فی الجملة شد پدید رفاه و فراغ ما
زان پس کمالی از سر نقص و عناد بود	پیوسته از کمال بدی در سراغ ما
چون داغ بود ازو دل ما نزع وقت گفت	تاریخ فوت ماست همین حرف داغ ما

(دیوان والی کرمانی: ص ۹۹)

همچنین در قصیده‌ای که در مدح علی‌بن موسی‌بن جعفر گفته، خود را «عندلیب چمن کرمان» نامیده است که گویا در آنجا ساکن شده است.

بخت‌م از کوی تو تا دور افکند	وطنم زاویه حرمان است
مرغ آواره آن بوم اکنون	عندلیب چمن کرمان است

(همان: ص ۷۲)

با بررسی اشعارش دانسته می‌شود وی در میان سالهای ۱۰۰۰ تا ۱۱۰۰ قمری زیسته است. اصالت و محل تولد

وی نیز کرمان است. از نشانه‌های اصلی که میتوان دوره زندگی او را آشکار کرد، رد پای تاریخ صفوی در دیوان اوست. آخرین تاریخی که میتوان در نسخه خطی دیوانش یافت، سال ۱۰۵۶ است (محرمان سراپرده وصال، اشرف‌زاده: ص ۲۱۶).

با توجه به اشعار، وی مداح شاه صفی و شاه عباس دوم بوده است. در قطعه زیر انتقال سلطنت از شاه صفی به شاه عباس دوم را آورده است. این واقعه در سال ۱۰۵۲ هجری قمری صورت گرفته است:

چو وقت شد که گذارد به ارث شاه صفی ممالکی که گرفت و به او رسید از جد
به تارک خلف صدق خویش تاج نهاد سفر گزید بسوی طرب‌سرای مخلد
سپرد افسر شاهی و گفت تاجبخش بقای دولت عباس شاه باد مؤید
(همان: ۹۵)

یا در ابیات ذیل واقعه مرگ شاه صفی را در همان سال آورده است:

سلطان صفی آن مظهر الطاف ودود چون کرد جهان بیوفا را بدرود
در یازده ماه صفر در کاشان تاریخ جهان هزار و پنجاه و دو بود
(همانجا)

از دیوان والی کرمانی تنها یک نسخه وجود دارد که در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است و به شماره $\frac{44516}{5280}$ در صفحات ۱۵۲ از کتب خطی فهرست این کتابخانه ثبت شده است. تعداد برگهای نسخه ۱۴۵ و تعداد ابیات ۴۲۳۸ بیت و [۲۹۰] صفحه میباشد. این نسخه را تیمسار سرلشکر مجید فیروز (ناصرالدوله) به کتابخانه مجلس شورای اسلامی اهدا کرده است. اطلاعات نسخه‌شناسی آن که در فهرست کتابخانه ثبت شده، دو مورد است:

در شناسنامه نسخه نیز نوشته شده است، ابتدای نسخه چند قصیده از اهلی شیرازی است، از صفحه [۴۰] این نسخه اشعار والی کرمانی شروع میشود. حدود ۲۰۰ غزل، ۲۰ قصیده، ۶۰ قطعه، چند مثنوی، رباعی، چند ترکیب‌بند، چندین مفردات، و دو ساقینامه در نسخه موجود است. همچنین مرثیه‌ای نیز در وصف شهادت امام حسین (ع) و واقعه عاشورا دارد. در ساقینامه «یک ساقینامه به بحر متقارب که ضمن آن شکایت از ناتوانیهای پیری میکند و دیگر ساقینامه ترجیع‌بندی است که فقط بند اول آن در دیوانش موجود است و بقیه آن از میان رفته است» (تذکره پیمانه، گلچین معانی: ص ۵۴۷).

از نظر سبک‌شناسی، والی شاعر دوره سبک هندی است. سبک هندی از اوایل قرن یازدهم تا اواسط قرن دوازدهم به مدت صد و پنجاه سال در ایران و هند و آسیای صغیر رواج داشت که بدلیل مصادف شدن با دوره حکومت صفویان در ایران آن را سبک صفوی نیز نامیده‌اند (دانشنامه ادب فارسی، انوشه: ص ۷۹۵). والی جزو شاعران متوسط این سبک است و ویژگیهای اصلی سبک مثل «نازک خیالی» و «زبان پیچیده» و این موضوع که «در شعر شعرای این دوره غالباً لفظ بر معنا چیره شده است و بسیاری از اجزاء موضوع محذوف میباشند و این ثمره باریک‌اندیشی و خیال‌پردازی است» (سبک هندی و دوره بازگشت، خاتمی: ص ۱۵)، در شعرش بسامد سبکی ندارد. شاخصه‌های سبکی شعر او در مؤلفه‌های سبکی به شرح ذیل است.

تحلیل سبک‌شناسی منظومه

سبک زبانی

زبان اولین عنصر اصلی شعر است؛ چنانکه که گفته‌اند: «شعر حادثه‌ای است که در زبان روی میدهد» (موسیقی

شعر، شفيعی کدکنی: ص ۳). توجه به سبک زبانی، سه سطح کوچکتر آوایی، لغوی و نحوی دربردارد.

سطح آوایی

به سطح آوایی، سطح موسیقایی نیز گفته میشود، زیرا در آن، موسیقی بیرونی (وزن) و کناری (قافیه و ردیف) و موسیقی درونی متن (صنایع بدیع لفظی) بررسی میشود. در سبک‌شناسی آوایی، نحوه کاربرد واحدهای آوایی (صدا، آهنگ) در یک موقعیت زبانی و نقش و کارکرد بیانی آواها و اصوات زبان بررسی میشود (سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روشها، فتوحی: ص ۲۴۳).

موسیقی بیرونی: والی از انواع وزنهای شعر فارسی استفاده کرده است، اما پرکاربردترین اوزان در دیوان او اوزان هزج، مجتث، مضارع، خفیف، رمل هستند.

موسیقی کناری: قافیه و ردیف: والی کرمانی از انواع واژه‌های اسمی، فعلی، حروف، قیود، صفات و ضمائر در قافیه و ردیف استفاده کرده است. واژه‌های انتخابی او ساده و روان هستند. ردیف جمله‌ای نادر است، اغلب از افعال رایج و اسامی ساده بهره برده است. با شمارش قوافی و ردیفها بطور تقریبی میتوان گفت در انواع واژه‌های قافیه کاربرد قوافی اسمی (۳۰ درصد) و فعلی (۳۵ درصد) بسامد بالاتری نسبت به کاربرد صفات (۲۲ درصد)، و قیود (۲۰ درصد) و ضمائر (۱۰ درصد) دارند.

در کاربرد ردیف همانند قافیه، ردیف اسمی و فعلی بسامد بالا دارد. به ترتیب ردیف فعلی (۴۵ درصد)، ردیف اسمی (۳۰ درصد)، ردیف قیدی (۱۵ درصد)، ردیف صفتی (۱۰ درصد) و ردیف ضمیر (۱۵ درصد) و ردیف حرفی (۳ درصد) و ردیف جمله‌ای (۱ درصد) آمده است.

موسیقی درونی: این موسیقی به بدیع لفظی مربوط است و ویژگیهای آوایی مثل جناس، تکرار واج و واژه را میتوان نام برد. والی کرمانی نیز از تمامی امکانات موسیقی درونی بهره برده است. انواع تکرار آوایی بصورت تکرار واژه، واج‌آرایی، جناس، و ردالصدر الی العجز در دیوانش دیده میشود.

- جناس: جناس مضارع: زهر دهر (ص ۲)، جاه چاه (۶۳)، دلم الم (ص ۱۰) جناس لاحق: نوش نیش (ص ۴۰) / جناس مذیل: پیمانه پیمان (ص ۸) / جناس خط: صبا، سبا (ص ۱۸) / جناس مزید: جنون، مجنون (ص ۱۵).

- تکرار واژه

هوا صافست و می صافست و دل صاف دل خوبان ندارد لیک انصاف

(دیوان والی کرمانی: ص ۳۰)

زین پس تو جان جانی و جان نیز جان تست اندر میان والی ما و تو احجاب بود

(همان: ص ۱۶)

- واج‌آرایی در واج «س»

خانه دیده‌ام از گریه خرابست امشب این سیه‌خانه ما بر سر آبست امشب

(همان: ص ۴)

- بصورت ردالصدر الی العجز

آخر ای سر روان پایی بنه در دیده‌ام آب را نیکو بود با سرو بستان اختلاط
ز اختلاط چشم او مطبوع زاهد چون شوی روز و شب دارد دلت والی به مستان اختلاط

(همان: ص ۲۷)

سطح لغوی یا سبک‌شناسی واژه‌ها

والی در غزلیات از واژه‌های معهود دوره که ساده، سهل و متناسب با شعر غنایی و عرفانی است، استفاده کرده است؛ واژه‌های کهن را در قصاید آورده است. در غزل و قطعه و رباعی دشواری دیده نمیشود. در ترکیب‌بندها نسبت به قالبهای قبلی اندکی تکلفات شاعرانه بکار برده است، اما در قصیده‌ها مطابق سبک زبانی این قالب که اغلب متکلفانه‌تر از دیگر قالبهاست، دشواری زبانی قابل مشاهده است. البته این دشواری در مقایسه با قصیده-سرایانی چون انوری یا خاقانی ساده‌تر است.

برای نمونه در ابیات زیر از قصیده‌ای در وصف عید فطر، واژه‌های کهن «زبان»، «ملون»، «زورق»، «سنباب»، «سقنقور (نوعی مارمولک)»، «ضیاف»، «احتراق»، «مسکایی»، «طنین»، «مندفه»، یا ترکیبات سیمگون پیکر، دشت سنجابی، جام مسکایی، گلرخان سقلایی، کاخ نیلابی و واژه‌های نجومی، «هلال عید»، «صید حمل»، «پلنگ سپهر»، «زورق زرین چرخ»، «جرم هلال»، «قوس چرخ» را بکار برده است.

به سان ناخن خوبان به رخ زیبایی
کلید روزه چو معزول شدی زبوانی
به روی بحر پراکنده گشت مرغابی
ز تیغ کوه برآمد بشکل قلابی
چو گشت زورق زرین چرخ گردانی
چنان نمود ازین کهنه دشت سنجانی
ز کسب صید ضیافی بشست اعرابی
ز قوس چرخ نمودی چو تیر پرتابی
هوای باده صافی و جام مسکایی
بتان خلخی و گلرخان سقلایی
که جنس غصه گرانمایه شد ز نایابی
به صحن محفل سکان کاخ نیلابی
به فکر مندغه و خرکه شیخ محرابی
(همان: ص ۱۰۲)

هلال عید ز خون شفق ملون شد
به راه کوچه مغرب قضا ز جیب افکند
به روی بحر ز منقار بوم آسود شام
برای صید حمل ناخن پلنگ سپهر
به شط نیل شناور همی شدند نجوم
لقای جرم هلال و ظهور ظلمت شب
که اوفتاده سقنقور سیمگون پیکر
به احتراق شیاطین نزول تیر شهاب
نشاط عید درافکند در قلوب امام
به لحن کوس بشارت ز لهو دستان زن
نشاط عید چنان کرد جای در دلها
طنین کوس بشارت سماع می‌افکند
به شغل مستی و لذات خود خراباتی

واژه‌های عربی: از واژه‌هایی مثل بیت الصنم (۲)، الحذر الحذر (۴، ۱۱۵)، دارالشفا (۲۲، ۲)، و بوالهوس (۷۲) استفاده کرده است که دشواری ندارند و در شعر فارسی متداول شده‌اند.

موارد زیر برای نمونه آمده است:

– «حبذا»

حبذا آن فلک‌الافلاکی که فراز فلکش میدان است
(همان: ص ۸۱)

– «قره‌العین» و «مهبط الطاف»

قره‌العینی که داد ایزد ترا مهبط الطاف سبحانی بگو
(همان: ص ۹۷)

– کاربرد پربسامد واژه‌های سبک هندی: واژه‌های پرکاربرد سبک هندی، مانند تبخاله، حباب، جنون، و

خمیازه از شاخصه‌های سبکی دیوان والی است که نشان می‌دهد او شاعر سبک هندی است. در کاربرد واژه‌ها نیز مضمون‌سازی دیده می‌شود. مانند موارد زیر:

«جنون»

بیا از کارم ای دست جنون عقد غمی بگشا که از مشکل‌پسندیهای عقل خیره ترسانم
(همان: ص ۳۹)

بشکفت گل داغ جنون از سر ما جز حرف وفا نخوانی از دفتر ما
یاری که به درد ما رسیدی دل بود او نیز کناره گرفت از بر ما
(همان: ص ۷۲)

«تبخاله»

ای بوالهوس مگیر سراغم که اوفتد تبخاله بر زبان تو از ذکر نام ما
(همانجا)

تبخاله تا به چشم خضرش حباب شد ما را بسی عداوت از این رشک با تب است
(همان: ص ۱۰)

«تبخاله» و «حباب»

همین در دل مرا نبود حباب خون دل والی ز دل تا پرده چشم بود تبخاله آتش
(همان: ص ۲۵)

در جهان زینسان که والی را به موم عشق سوخت خانه ما بر سر آب است دایم چون حباب
(همان: ص ۴)

خمیازه

چنان کیف می از شب‌نم گلستان را نصیب آمد که طفل غنچه را وقت سحر خمیازه می‌آید
(همان: ص ۱۵)

- اصطلاحات نجوم

چراست قامت والی خمیده از زلفت هلال را چو ز عقد ذنب محاقیست
(همان: ص ۱۲)

- اصطلاحات موسیقی

به قانون محبت میزند مضراب از آن والا که از هر تار آن مضراب آواز تو می‌آید
(همان: ص ۱۹)

- اصطلاحات میخانه‌ای

چو شیشه چشم گشودم تا به روی شراب به کنج می‌کده ماندیم چون سبوی شراب
بیار باده که بعد از وفات چون خم می هزار سال توان زیستن به بوی شراب
پیاله‌وار ز خمیازه بازماند دهان ز بس چو شیشه کشیدیم از ره شراب

(همان: ص ۳)

سطح نحوی

در سطح نحوی مطابق سبک دوره (سبک هندی) شعر سروده است، اما نکات زیر در دیوان او برجسته است که نشان می‌دهد شاعر در ساختار نحوی به سبک دوره خراسانی نیز توجه دارد.

- کاربرد «اندر» بجای «در»

شود همّ فزون چون شور عشقم در جگر گیرد که دود افزون شود چون آتش اندر خار تر گیرد

- کاربرد «همی» بجای «می» بر سر فعل

وعدۀ وصال ما بر زبان همی آری لیک حرف ناهید همچو نون یاسین است

(همان: ص ۶۶)

کاربرد همی بجای می بر سر فعل

به شط نیل شناور همی شدند نجوم چو گشت زورق زرین چرخ گردانی

(همان: ص ۱۰۳)

- کاربرد افعال پیشوندی: فروکشم (۴۸)، فروبرم (۶۵)، برافروخت (۱۱۱)، برفروز (۱۱۲).

- فعل غیرشخصی و وجه مصدری: مواردی مثل: به مستی توان کرد منزل به سر (۱۱۷)، شبگیر توان کرد ولی منزل کو (۱۲۸)، تا چند توان کرد نگهبانی خاطر (۲۲).

دلا در عاشقی نشو و نمایی میتوان کردن گریبان چاک بر طرف قبایی میتوان کردن

(همان: ص ۴۶)

به گل ریاض طبع تو چه نکه‌تست والی که شمیم او خوش آید به صداع دردمندان

(همان: ص ۴۳)

- استعمال فعل دعا با ساخت کهن: گفتمش بادا فدای خاک پایت جان من (ص ۸۰)، سایۀ لطف بادا جاوید (ص ۸۴)، آفرین بادا به اقبال شه‌نشه آفرین (۹۷).

سر عدوی محبان آل تو بادا به زیر سنگ حوادث چو دانه در دهان

(همان: ص ۱۰۳)

- کاربرد پیشوند نفی در اول فعل: مانند مصرعهای: عشق گو شعبه می‌فروز که داغ دل ما (۴)، این شعله می‌فروز از این پس که بس ماست (۸)، باش دریا از جنون کف می‌کن و عمدا مریز (۲۲)، می‌فزاید از سواد زلف می‌مش نور عین (۴۷).

های‌های گریۀ والی گذشت از این و آن پیش کو آبروی خویش را بیجا مریز

(همان: ص ۲۲)

- حذف حرف اول فعل: مواردی مثل: فتاده آتش در خرمن والی که از مؤگان (۱۴)، والی فتاده است به دام غزال خویش (۲۵)، ز ضرب تیغ زبانم فتاده بود نخست (۱۰۰)، تو همچو خسی فتاده در گردابی (۱۲۴)، در گردش فتاده شد از هاله پالهنک (۱۳۷).

- آوردن می بجای «ب» بر سر فعل امری

اگر مستی چو با مستانه میرقص ز مسجد تا در میخانه میرقص

(همان: ص ۲۶)

والی چو در عشق ترا ناتوان کند
مینال آنچنان که نباشی گمان خلق
(همان: ص ۳۱)

ویژگیهای سطح ادبی دیوان

والی از تمامی امکانات زیبایی‌شناسی شعر فارسی بهره برده است، انواع و اقسام صنایع بیانی و بدیعی در شعر او آمده است.

صنایع بیانی

تشبیه: بسامد تشبیه در دیوان او چشمگیر است و بالاترین فراوانی را دارد. این آرایه را به گفته شمیسا میتوان اساس سبک هندی پنداشت (سبک‌شناسی شعر، شمیسا: ص ۲۹۸). والی نیز پیرو سبک هندی آن را بکار برده است. انواع تشبیه به تعدد در اشعارش تکرار شده است.

انواع تشبیه بلیغ (۴۵ درصد)، تشبیه مفصل (۲۵ درصد)، تشبیه مجمل (۲۰ درصد) آمده است. تشبیه مرکب با بسامد کمتری در حدود ۵ درصد آمده است.

تشبیه بلیغ: موم عشق (۴)، شمشیر ابرو (۶)، زورق عشق (ص ۱۶)، صرصر آه (۲۵)، دریای عشق (۲۶)، نخل وصل (۳۷)، سرو قامت (۵۴)، قمارخانه عشق (۱۲)، بحر عشق (۳۷)، ملک خرد (۱۲۹) و غیره.

در تشبیه مفصل و مجمل نمونه زیر از قطعات شاعر انتخاب شده است که در وصف شب و تاریکی است. در هر بیت یک تشبیه بکار برده است. ناگفته نماند، ابیات از نظر سطح زبانی نیز قابل توجه است که به سبک خراسانی متمایل است.

سپاه زنگ به غارت در آمد از مکمن
جهان فکنده پلاس سیاه در گردن
نموده موی پریشان نمیکند شیون
لحاف کحلی بر سر کشید اهریمن
که صد چو منظر خورشید اگر شود روشن
ضعیف لمعه بسان چراغ بی روغن
مگوی شب که بود ازدهای قطران تن
نقاب عارض یار است همچو دیده من
چو مرغ دوخته چشم ار جدا شود زو کن
بجای میل به چشم مبصران سوزن
(همان: ص ۱۰۰)

چو روی گلرخ چرخ از محاق گشت نهان
ز جور غارت خیل جهش چو مظلومان
هو اگر نشد الکن چرا چو ماتمیان
مگر برای هراس حواس کم‌ظرفان
سیاه‌چردگی شب رسید تا حدی
فروغ شعله آتش از ظلمت دوام بود
مگوی شب که سینه زنگی است قیراندام
حجاب چهره ماهست همچو طره بار
طپان به رهگذر افتد برید و از سر هم
ز تیرگی نتوان دید اگر زنی به مثل

تشبیه مرکب: در نمونه زیر در وصف معشوق گفته است:

بر چهره زلفت از حرکات دم نسیم
چون مار افعی است که او کج رود به راه
(همان: ص ۵۰)

بلحاظ طرفین تشبیه حسی به حسی و عقلی به حسی، حسی به عقلی بسامد دارد و تشبیه عقلی به عقلی یافت نشد، اما نمونه‌های تشبیه وهمی در موارد «ازدهای نفس» (۸۸) یا مصرع «چو ازدها شرر افشای بخار آب از

چاه» (۲) / غول هوس (۱۲۸) / مگوی شب که سینه زنگی است قیراندام، مگوی شب که بود ازدهای فطران تن» (همان: ص ۱۰۱) آمده است.

نی چون مجرّه راست رو و اهل روزگار در وادی فریب چو غولند رهبرم (همان: ص ۶۳)

در کاربرد انواع تشبیه بلحاظ شکل، تشبیه مفروق و تسویه در دیوان او بسامد سبکی دارد. در بیت زیر با تشبیه مفروق که البته تفضیلی نیز است، شب را در سیاهی به موی معشوق و ماه را در روشنی به روی معشوق تشبیه کرده است.

چون موی تست تیره و پرپیچ‌وتاب شب چون روی تست روشن و شب‌زنده‌دار ماه (همان: ص ۷۵)

در بیت زیر با کاربرد واژه‌های میخانه‌ای تشبیه تسویه بکار برده است. چو شیشه چشم گشودم تا به روی شراب به کنج میکده ماندیم چون سبوی شراب (همان: ص ۳)

استعاره: در کاربرد استعاره، در شاخصه سبکی، اغلب استعاره‌های متداول شعر فارسی از نوع استعاره مجرده را استفاده کرده است. مانند:

«لعل» استعاره مجرده از لب معشوق (۲۱، ۲۷، ۳۱، ۵۴، ۱۳۹، ۷۵ و...).

«سرو» استعاره مجرده از قد معشوق (۵۳، ۵۵، ۷۵، ۹۱ و...).

«نرگس» استعاره مجرده از چشم معشوق (۴، ۱۰، ۲۳، ۲۵، ۳۱، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۱۱ و...).

اما کاربرد استعاراتی چون: لعل یاقوت‌سان استعاره مطلقه از شراب (۴۳، ۱۱۹)، یاقوت احمر (۶۱)، و دو یاقوت استعاره مرشحه از لب (۱۲)، یاقوت آبدار استعاره مطلقه از لب (۷۴)، یاقوت روان استعاره مرشحه از شراب (۱۰۷) آمده است.

تشخیص با بسامدی کمتر از استعاره آمده است، مانند موارد زیر:

هجران نمک تازه به داغ دل ما ریخت غم شربت تلخی به باغ دل ما ریخت (همان: ص ۱۰)

شیشه می را لب از گفتار ساغر مهر بود بس که لب بگشاد و حایل گشت در خمیازه شد (همان: ص ۱۶)

مجاز و کنایه: کاربرد مجاز و کنایه نسبت به تشبیه و استعاره کمتر دیده میشود و اغلب مجازها ساده و کنایات از نوع ایماء هستند. مانند موارد زیر:

- «سیه‌مست» کنایه از مستی بسیار:

الحذر الحذر از شوخی آن نرگس مست می نخوردست و سیه‌مست و خرابست امشب (همان: ص ۴)

- عنان به دست کسی دادن کنایه از اختیار دادن:

دادی به دست ناز نگاه عنان خویش غافل مشو ز فتنه چشم سیاه خویش

(همان: ص ۲۳)

- خط بطلان کشیدن و پشت پا زدن به چیزی زدن کنایه از دوری کردن و رها کردن:
خیز ای دل تا خط بطلان برین دفتر زнім پشت پای بر متاع دهر خون‌پرور زнім
(همان: ص ۳۵)

- «لب» مجاز جزء و کل از دهان:
حرف تلخ شیرینست کز لب برون آید در نمک چو خوابانی مغز تلخ شیرین است
(همان: ص ۶۵)

تا ز لب جواب سلامی گرفته‌ایم از بخت شاکریم که کامی گرفته‌ایم
(همان: ص ۴۰)

صنایع بدیعی

۱) تلمیح: این آرایه در صنایع بدیعی با فراوانی بیشتر بچشم می‌خورد، از جمله موارد زیر:
- تلمیح به پادشاهان شاهنامه: کیخسرو (۶۸)، جمشید (ص ۱۷، ۹۵)، افراسیاب (ص ۸۹)، فریدون (۹۶)، رستم (۷۷، ۱۰۳) و شخصیت‌های تاریخی قارون (۶۳، ۷۷)، دقیانوس (۱۲۶)، انوشیروان (۷۴).

در ابیات زیر در وصف بیوفایی دنیا به این شخصیت‌ها تلمیح زده است:

این گنج جهان که مایه افسوس است میراث جم و بهمن و کیکاوس است
در خاک نهان کرده صد قارونست پس‌مانده صد هزار دقیانوس است

- تلمیح به داستان غنایی: لیلی و مجنون (۹، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۸، ۲۶، ۳۳، ۳۸، ۵۲، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۰ و...) / خسرو و شیرین (۳۳، ۱۴۰، ۲۳) / یوسف و زلیخا (۴۴، ۱۴، ۱۲، ۴۸)، محمود و ایاز (۱۳، ۲۱، ۲۶).
نمونه زیر با اشاره به داستان لیلی و مجنون، مضمونی عرفانی را بازگو کرده است:
من و مجنون ز یک می در ازل بودیم هم‌ساغر شد او مشهور از مستی و من محجوب از هوشم
(همان: ص ۳۹)

تلمیح به داستان‌های پیامبران: مثل خضر (۴۵، ۵۱، ۶۷، ۷۱، ۹۰ و...)، حضرت سلیمان (۴۰، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۳۹ و...)، حضرت عیسی (۴، ۴۵، ۹۹، ۱۰۴، ۱۱۳، ۱۳۹ و...)، حضرت موسی (۳۰، ۲۶، ۱۰۱، ۱۱۴ و...)، حضرت یوسف (۱۰، ۳۰، ۲۹، ۴۹ و...).

در وصف معشوق به داستان خضر تلمیح زده که مبالغه نیز بکار برده است:

خضر از قد تو یاد کند گر هزار سال آب بقا به سرو ریاض جنان دهد
(همان: ص ۷۵)

تلمیح به داستان‌های عرفانی مثل داستان منصور حلاج و انال‌الحق او:

سرم را نشان سر دار انال‌الحق ده دلم را نغمه‌سنج ناله ناقوس گبران کن
(همان: ص ۴۴)

آرایه‌های دیگر هم متعدد در اشعارش دیده میشود که موارد زیر برای نمونه انتخاب شده است.

تضاد

از آشنا ندیده فروغ محبتی از اختلاط ناخوش بیگانه سوختیم
(همان: ص ۳۲)

در عاشقی ز داغ نو و کهنه سینه را چون خرقه بسته بر سر هم تنیده ناختم
(همان: ص ۳۶)

- پارادوکس

ای آتش نسوخته این دود آه چیست بر عیش ما برقش که مستانه سوختیم
(همان: ص ۳۲)

- ارسال‌المثل

تا نگویی ترک خویش آسوده‌خاطر کی شود صاف آنکه میشود کز جوش بنشیند شراب
(همان: ص ۴)

والی ز داغ سینه به ناخن گشود خون آری ز برق ابر کند لاله زارتر
(همان: ص ۲۱)

- مراعات‌النظیر

میان جغد و خفاش و هما مراعات‌النظیر ایجاد کرده است.

والیا دور جغد و خفاش است یمن ظلّ هما ز کس مطلب
(همان: ص ۳)

- لف و نشر

در فرق خصم و خاک درش فرق این بود کان لوث خاک و این شرف فرقدان دهد
(همان: ص ۷۴)

رفتن از باغ جهان از شبنم و گل یاد گیر کین پریشان بود روزی و آن شبی خوابید و رفت

- ایهام تناسب در واژه «مدام»

ز پیری گر قدت خم گشت والی ترا باید مدام از می عصایی
(همان: ص ۴۹)

ویژگیهای سبکی در سطح فکری دیوان

محتوای غنایی

بیشترین درصد مضامین شعری والی، مضمون غنایی است. با این دیدگاه که شعر غنایی سخن گفتن از بیان احساسات شخصی است، مشروط بر آنکه کلمه، احساس و شخص را وسیعترین مفاهیم آن در نظر بگیریم (انواع ادبی در شعر فارسی، شفیع‌کدکنی: ص ۱۱۲). در نگاه نخست والی را باید یک شاعر غنایی نامید، مهمترین بخش این مضمون در دیوانش، غزلیات اوست اما در قالبهای دیگر نیز به آن توجه کرده است.

— عاشقانه‌سرایی: در بخش غزلیات، وصف معشوق، اندوه فراق و درد هجران و مفاهیم مربوط به آن است. معشوق جفاکار است و والی در اندوه فراق اوست و با مبالغه‌های متعادل زیبایی او را میستاید. او عاشق است و عشق باعث فراق دل اوست.

ای سلطنت عشق که جاوید بمانی
هرگز نشوی کم که فراغ دل مایی
(دیوان والی کرمانی: ص ۵۰)

در عشق سوخته است و در فراق معشوق سنگدل چون آهن گداخته است:

در عشق تا ز آتش سر تن گداختیم	چون شمع در کمال شکفتن گداختیم
از دیگ روزگار نکرده نمک‌چشی	کردیم ناله و چو روغن گداختیم
در آرزوی طرف گریبان دلبری	از ضعف همچو رشته سوزن گداختیم
در طور عشق شعله حسنی پدید نیست	در جستجوی وادی ایمن گداختیم
میگفت شمع و بر سر پروانه میگریست	کز اختلاط ناخوش دشمن گداختیم
والی شدیم آخر از آن سنگدل جدا	در کوره فراق چو آهن گداختیم

(همان: ص ۳۳)

یا پیوسته زیباییهایی معشوق را وصف کرده است:

ای طرز ناز خاصه چشم سیاه تو	دل بردن آیتی است بسان نگاه تو
آوازه‌ایست اینکه به خورشید بسته‌اند	این لاله نیست درخور طرف کلاه تو
خال و خط تو معرکه قایم گرفته‌اند	زلفیست در مقام شکستن سپاه تو
این همه شاهد است به حال دلم ولی	روشن بود که روی تو نبیند گواه تو
والی دگر به بوته مقصود زدی	از گریه نم کشید مگر تیر آه تو

(همان: ص ۴۶)

— یأس و ناامیدی: در کنار مضمون عشق، مهمترین محتوای غنایی، مضمون اندوه و یأس است. وصف اندوه مطابق طبیعت شعر فارسی در اکثر دوره‌ها دیده میشود، مانند اندوه از فلک که در دیوان والی نیز آمده است، از جمله در ابیات زیر بیان کرده که چرا فلک با او مدارا نمیکند:

فلکا با تو من چو میسازم	پس تو با من چرا نمیسازی
من به تمکین خویش مینازم	تو به اسباب خویش مینازی

(همان: ص ۹۱)

اما غم و اندوهی که شاخصه سبکی در دیوان او یافته است، یأس و اندوههای عمیق است که به شیوه مضمونی سبک هندی در اشعارش قابل مشاهده است. اشعار شاعران این سبک سرشار از مضامین یأس‌آور، دردآلود و غم‌انگیز است. والی نیز مطابق سبک، این مضامین را مکرر آورده است، مانند نمونه زیر با قافیه «گریستن»:

خوش مونسانه ساخته با ما گریستن باید به حال خضر و مسیحا گریستن شبهها بسر بریم به تنها گریستن چون ابر نیست لازمه بیجا گریستن از حسن جلوه کردن و از ما گریستن یعقوب کردگار زلیخا گریستن بهتر بود به دامن صحرا گریستن والی گذشت فرصت اینجا گریستن (همان: ص ۸۸)	الفت گرفته است دلم با گریستن جایی که تیغ ناز به جانی عَلم شود آن شمع محفلیم که بهر ضیای غیر چون شمع از نهایت سوزی توان گریست در آفتاب بین که بدانی که لازم است زنداد وسیله بود که از انتقام خویش تالاله به لذت داغ دلی رسید ما گریه را ذخیره آنجا گذاشتیم
---	--

— **مفاخره:** در ابیات زیر در فخر به سخنوریش، خود را آن فیلسوف یونانی میداند که جان سخن به دست اوست و ناخدایی است که تیر معنی را به بادبان سخن میندد:

منم آن فیلسوف یونانی منم آن ناخدا که میندم که به دست من است جان سخن تیر معنی به بادبان سخن (همان: ص ۹۸)	منم آن فیلسوف یونانی منم آن ناخدا که میندم که به دست من است جان سخن تیر معنی به بادبان سخن (همان: ص ۹۸)
--	--

مدح و منقبت

در شعر فارسی تا دوره صفویه، مضمون مدح همچنان یک بخش لاینفک شعر بود، اما در دوره صفویه کم‌کم از رواج افتاد؛ گرچه بعد از آن بویژه در دوره قاجار دوباره رونق گرفت، اما در این دوره، پادشاهان صفوی با اندیشه مذهبی خواستار مدح خودشان نبودند و اعتقاد داشتند شاعران باید ائمه اطهار را مدح بگویند و البته پادشاه خود را از آنها دریافت کنند (شعر و ادب فارسی، مؤتمن: ص ۳۲). بنابراین با توجه صفویان به مذهب شیعه، مدح ائمه معصومین از مضامین اصلی شعر شد. اگرچه پیش از این در میان شاعران سده نهم و آغاز سده دهم این کار توسط تنی چند از بزرگان شعرای آن روزگار پایه و بنیاد استوار یافت و در دوران صفوی مقتضیات زمان به اشاعه بیشتر آن یآوری کرد. بطوریکه کمتر شاعری را میبینیم که قصیده ساخته و ستایشنامه‌های مشهوری از پیامبر و امامان شیعه ترتیب نداده باشد (تاریخ ادبیات ایران، صفا: ص ۶۰۷).

والی نیز در چندین مورد در مدح شاه عباس و شاه صفی که معاصرشان بوده، شعر سروده است اما توجهش به مضامین مذهبی و مدح ائمه بیشتر است. برای نمونه وی بعد از ارادت به ائمه، خود را مداح شاه عباس معرفی کرده است.

بعد از ادای نعت نبی و علی و آل عباس شاه ثانی کز یمن مدح او از داعیان حضرت شاه مظفرم خاطر شده است مطلع خورشید انورم (دیوان والی کرمانی: ص ۶۴)	بعد از ادای نعت نبی و علی و آل عباس شاه ثانی کز یمن مدح او از داعیان حضرت شاه مظفرم خاطر شده است مطلع خورشید انورم (دیوان والی کرمانی: ص ۶۴)
---	---

منقبت ائمه معصومین (ع) در قالبهای قطعه، قصیده و ترکیب‌بندها آمده است، مدح امام علی (ع)، امام حسین (ع)، امام علی بن موسی (ع)، امام محمدنقی (ع) در دیوانش دیده میشود. بالاترین فراوانی متعلق به مدح حضرت علی (ع) است. او مدح غیر از آل علی (ع) را خطا میداند و تلاشش در این است که همواره مدح‌گوی حضرت باشد.

مدح اغراق بجز آل علی
من درین کار به جان میکوشم
به ثنای دگران تاوان است
تا مرا حوصله امکان است
(همان: ص ۸۳)

معشوق به او میگوید امام علی (ع) را مدح کند:
چو روزگار دلت را به اضطراب آرد
بگفتمش که به مدح که درفشانم گفت
کفیل کامل بنیان دین پیغمبر
امت خطه دین شهریار به تمکین
زبان مدح گهرسنج کن به درج دهن
به مدح شیر خدا قهرمان شیراوژن
وکیل مطلق کارخانه ذوالمن
امام و هادی آفاق شیر قلب‌شکن
(همان: ص ۱۰۱)

وصف امام حسین (ع) و توصیف واقعه عاشورا را در ابیات زیر آورده است:
زان روز کین خطای عظیم ار یزید خواست
زین ماتمست چرخ مشعبد کبودپوش
از نصرت یزید علم بست معجری
زان روز کوس چوب ز غفلت بسر برد
در خاک و خون تپیده جگرگوشه رسول
گردی کزان زمین مقدس بلند شد
این حد این عجم و شمر لعین نبود
از ما روان آن شه و اصحاب شاد باد
پشت فلک شکست و ز غم جرم ماه کاست
بر چهره‌اش نشانه اشک عزا بجاست
شد خشک و ماند قامتش از اضطراب راست
دست دریغ در دلش این ناله این صداست
کار یزید ساخته بر وفق مدعاست
در دیده سود چرخ که این خاک کربلاست
تقصیر این دو واقعه در گردن قضاست
تا روز حشر لعن بر ابن‌زیاد باد
(همان: ص ۱۳۹)

در ساقینامه نیز شراب را ستایش کرده و به می‌پرستی خود اذعان نموده است، اما در پایان بیان کرده منظور از می، می حرام نیست بلکه خمخان ساقی کوثر است که منظور حضرت علی (ع) است.
مرادم ازین می نه آن می بود
شرابی که لبریزم از ساغر است
که ته جرعه کسری و کی بود
ز خمخانه ساقی کوثر است
(همان: ص ۱۱۹)

عرفانیات

موضوعات عرفان و تصوف در دیوان والی همپای مضامین غنایی دیده میشود؛ همچنین وی اشعار حکمی و تعلیمی را با گرایشات عرفانی سروده است. در این مضمون اغلب به نکوهش نفس، دنیاپرستی و مقام فنا توجه دارد و همچنین سروده‌هایی از باده‌خواری و بت‌پرستی به سبک اشعار ملامتی و قلندری گفته است که در آن به زهد ریایی اعتراض کرده است.

در ابیات زیر از یک قصیده، حکمی از مقام فنا سخن گفته و نفس را نکوهش کرده است:

در پنج نوبت گر زنی طبل فنای خویشان
ای نفس مرغان هوا تا کی و هی نشو و نما
بزم فنا آراستی از وجد لای خویشان
زین جزو کل شد و اصلت بر منتهای خویشان
بر بام نه گردون زنی کوس بقای خویشان
این چار مرغ از تیغ لا سر بر به پای خویشان

چون کاف کوفی پست شو در نیستها هست شو
شهد شهادت پیشه کن در ماسوی اندیشه کن
تسلیم شو گر سالکی ملک فنا را مالکی
از جام وحدت مست شو بی کبریای خویشان
دیو هوا در شیشه کن با ماجرای خویشان
از کل شی هالکی وین کربلای خویشان
(همان: ص ۶۷)

در غزلها مضامین ملامتی و قلندری بیشتر از قالبهای دیگر دیده میشود. در غزل زیر با آمیختن مضمون غنایی و ملامتی با هم مستقیماً بیان کرده که در شهر به مستی مشهور است.

اگر در مذهب ظاهرپرستیها مسلمانم
من آن دیوانه در شهر مشهورم که از مستی
چنان بیگانه گشتم از خود و محض غمت گشتم
ز بس چین خیال از عقده آن زلف وا کردم
بسان سرو دامن چیده‌ام از خاک این بستان
بیا از کارم ای دست جنون عقد غمی بگشا
به مرغان چمن منما صبا دیوان والی را
ولی با کافری عقد اخوت بسته ایمانم
به اطوار جنون از چاک میخندد گریبانم
که چون ناله به گوشم میرسد بیگانه افغانم
اگر خضرم کند شیرازه خاطر پریشانم
چو گل خار جفایی نیست دست‌آویز دامانم
که از مشکل‌پسندیهای عقل خیره ترسانم
که بوی عشق او می‌آید از گل‌های دیوانم
(همان: ص ۳۹)

از زاهدان ریایی انتقاد کرده و بدنبال رفتن به دیر مغان است:

چون غنچه چند چهره به خون شست‌وشو کنیم
نقد حیات ما هم صرف شراب شد
مسدود کرد بیغمی از دیده راه اشک
چون کاکل از قفای تو بودیم سالها
والی دلم ز صحبت زاهد ملول شد
وز تار اشک چاک گریبان رفو کنیم
تا کی چو بت عبادت جام و سبو کنیم
ای عشق چاره مگر آبی به جو کنیم
یک چند همچو زلف به روی تو رو کنیم
جهدی که راه دیر مغان جستجو کنیم
(همان: ص ۴۰)

یا

به شیخ مندغه‌پوش از من ای فقیه بگو
نشد تو چاک به وصل از جنون گریبانم
که وقف صافی می شد دگر عمامه ما
ز انتعاش نگنجید تن به جامه ما
(همان: ص ۵۳)

زندگی او با دیوانگی عارفانه میگذرد، چنانکه از مسجد تا میخانه در حال رقصیدن است:

اگر مستی چو با مستانه میرقص
چو هشیاران اصول آئین ما نیست
بسر کن شمعسان خاکستر آن گاه
اگر ز اسلام نبود در دلت ذوق
شدی غواص اشک خویش والی
ز مسجد تا در میخانه میرقص
بطرز مردم دیوانه میرقص
به دور شاهد پروانه میرقص
ز شوق کفر در بتخانه میرقص
به یلاد آن در یکدانه میرقص
(همان: ص ۲۵)

مضامین تعلیمی

مضمون تعلیمی در تمام دوره‌های ادبی دیده می‌شود، اما در سبک هندی توجه بیشتری به آن شده است. شمیسا در معرفی ویژگی‌های این سبک گفته است: «شعر این دوره در یک نگاه کلی شعر تعلیمی است، پند و اندرز می‌دهد و ترهیب و ترغیب اخلاقی می‌کند» (سبک‌شناسی شعر، شمیسا: ص ۲۹۰). والی نیز در کنار مضمونهای دیگر به مضمون تعلیمی توجه دارد که البته در سروده‌هایش صبغه عرفان و تصوف آشکارا دیده می‌شود. اغلب توصیه‌های تعلیمی وی، عدم دلبستگی به جهان مادی، دوری از حرص و طمع دنیایی، راستی و درستی و ایمان داشتن، کمک به مردم، نعدوستی، مهربانی و همدلی است. این موارد در قطعات، قصاید و ترکیب‌بندها پربسامدتر از غزلیات است، اما در غزلیاتی که موضوع عرفانی دارد، توصیه‌های تعلیمی آمده است.

- توصیه به دل‌کندن از جهان مادی

بود روزی در جهان از او چون خورشید و رفت
هر که با او هم‌قمار آمد بساطی چند و رفت
همچو سیلاب بهار آخر به سر غلتید و رفت
کین پریشان بود روزی و آن شبی خوابید و رفت
جز صبا کو بر سر خود خاکها پاشید و رفت
ناتوان بود بر گرد سرت گردید و رفت
برد از کویت گران آستان نوشید و رفت
(دیوان والی کرمانی: ص ۷)

ای خوش آن کز دهر دامن تعلق کند و رفت
از جهان بدقمار آخر کسی دستی نبرد
آنکه زد کام و درین ره پیش پای خود ندید
رفتن از باغ جهان از شبنم و گل یاد گیر
رفت بر باد و به بستان ماتم گل کس نداشت
صبحدم آمد نسیم و از گل رویت گذشت
چند روزی بود والی پیش تو قربی نداشت

- نکوهش امید داشتن به خلق و توصیه به وارستگی:

بهر عـلاج درد بدارالشفا گریز
ز ابنای روزگار بفوق السما گریز
در سایه سعادت بال هما گریز
تا میتوان ز مهرهی نقش پا گریز
از طوف دل به کعبه حاجت‌روا گریز
(همان: ص ۲۲)

گر سالکی به کشور اهل وفا گریز
برچین دکان حرص چو عیسی از این و آن
از انبساط سایه زاغ و زغن چه سود
با بیکسی بساز که بس ناکسند خلق
والی در راه عبد به جایی نمیرسی

- توصیه به اغتنام فرصت:

می‌نوش که فکر روزگارت نبرد
جز سیلی موج بر کنارت نبرد
(همان: ص ۱۲۳)

غمگین منشین که غم ز کارت نبرد
تو همچو خسی فتاده در گردابی

- توصیه به انسانیت و مردم‌داری و انتقاد از بیمهری انسانها به هم:

نسخه کیمیا ز کس مطلب
تنظوی درد پا ز کس مطلب
حسن زن و توتیا ز کس مطلب
خنده دلگشا ز کس مطلب
گر بود چشم ما ز کس مطلب

ارمغان وفا ز کس مطلب
همچون پرگار پای از سر کن
چشم امید کو غبار مگیر
جز لب زخمهای پرده دل
مردمی از که چشم میداری

حرف بیگانگی همین بشنو	سخن آشنا ز کس مطلب
آب رخسار زرد خویش مریز	قیمت گهربار کس مطلب
همدم بی‌نفاق اگر خواهی	جز نسیم صبا ز کس مطلب

(همان: ص ۳)

تاریخ سروده

والی در بخشی از اشعارش به وقایع تاریخی دوران زندگیش که مصادف با سلطنت شاه صفی و شاه عباس دوم است، اشاره کرده است. برای نمونه حمله عثمانی به ایران در دوره شاه صفی را چندین بار در قطعات آورده است، از جمله در ابیات زیر گفته است که دولت روم به ایران حمله کرد، اما گریزان شده است که اشاره به عهدنامه زهاب یا قصر شیرین دارد (تحلیل زمینه‌های معاهده زهاب و پیامدهای آن بر دولت صفویه، ثواقب و زکئی: صص ۸-۱۱).

در زمان خسرو صاحبقران سلطان صفی	قیصر روم آمد از نخوت سوی ایران‌زمین
بود مغرور سپاه بی حد و غافل که نیست	کثرت نخچیر نقص صولت شیر غرین
از هجوم دشمن بی حد کجا بیند زیان	هر که را اقبال باشد رهبر و ایزد معین
شد گریزان از شه ایران ز روی انکسار	آفرین بادا به اقبال شهنشه آفرین
چون من از تاریخ این فتح از خروشم خبر	انکسار قیصر از شه گفت تاریخ‌ست این

(دیوان والی کرمانی: ص ۹۶)

یا واقعه تصرف قندهار و بازپس‌گیری آن در دولت شاه عباس دوم را در ابیات زیر آورده است. علی‌مردان خان از سرداران نظامی کرد است که در زمان شاه صفی، وی قندهار را به شاه جهان (پادشاه هندوستان) تسلیم کرد و در مقابل آن، شاه جهان وی را فرماندار کشمیر، کابل و لاهور نمود و سپس بعنوان امیرالامرای خود برگزید، اما شاه عباس دوم در تاریخ ۱۰۶۷ توانست قندهار را از هندیان بازپس بگیرد. علی‌مردان خان نیز از دنیا رفت و در لاهور به خاک سپرده شد.

خطه بلخ به تزویر گرفت	خلف پادشاه هندوستان
شاه بلخ از سپه او بگریخت	التجا برد به شاه ایران
بود تزویر علیمردان شد	سال تاریخ علیمردان خان

(همان: ص ۹۵)

اعتقادات هندیان

در بیت زیر سوختن زن هندو را به همراه شوهر مرده‌اش که یک اعتقاد قدیمی هندیان است، در بیت زیر مضمون‌سازی کرده است:

در آتش عشق اگر بسوزی مردی	نتوان بودن کم از زن هندویی
---------------------------	----------------------------

(همان: ص ۱۲۸)

یا در بیت زیر با آتش‌پرستی هندیان مضمون ساخته است:

ندارد روی او غیر از سجود روی او کاری	چو هندویی که باشد عابد صدساله آتش
--------------------------------------	-----------------------------------

(همان: ص ۲۶)

نتیجه‌گیری

در این پژوهش نسخه دیوان والی کرمانی معرفی و دیوان شعری وی در ویژگیهای سبکی در سه سطح زبانی، ادبی و فکری مورد بررسی قرار گرفت. درمورد زندگینامه شاعر در تذکرها و کتابهای تاریخ ادبیات اطلاعات در دسترس نبود، اما بررسی دیوانش نشان داد والی شاعر دوره صفوی معاصر شاه صفی و شاه عباس دوم است که حدود تقریبی سالهای ۱۰۰۰ تا ۱۱۰۰ زندگی کرده است. نتایجی که از بررسی شعرش حاصل شد، نشان داد شعر او بلحاظ مبانی زبانی و بلاغی ساده است و ویژگیهای سبک هندی آن در کاربرد واژه‌هایی چون حباب، تبخاله، جنون و مضامین یأس و اندوه، مدحهای مذهبی دیده میشود، گاهی نیز به سبک خراسانی توجه دارد. از نظرگاه سبک‌شناسی والی یکی از شاعران متوسط سبک هندی است. در حیطه سبک ادبی، آرایه‌های تشبیه، استعاره، تلمیح، در شعرش فراوانی بیشتری نسبت به آرایه‌های دیگر دارد. او توانسته است از تمامی صنایع بیانی و بدیعی در شعرش استفاده کند. مضامین غنایی، مدحی، مذهبی، عرفانی، تعلیمی و تاریخ‌سروده، شاخصترین ویژگیهای سطح فکری اوست.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد استخراج شده است. آقای دکتر رضا اشرف زاده این رساله را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم معصومه وفایی‌نیا به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر جواد مهربان قزلحصار نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی، نقش مشاور این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد و هیئت داوران پایان نامه که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Anusheh, Hassan. (۱۹۹۷). Encyclopedia of Persian Literature, Volume ۲. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance, P. ۷۹۵.
- Ashrafzadeh, Reza. (۲۰۱۰). ۲۵ articles about poets and poetic tips, Mashhad: Islamic Azad University. P. ۲۱۶.

- Fotuhi, Mahmoud. (۲۰۱۱). *Stylistics of theories, approaches and methods*. Tehran: Sokhan, p. ۲۴۳.
- Golchin Ma'ani, Ahmad. (۱۹۸۰). *Tazkereh Peymaneh*, Mashhad: University of Mashhad, p. ۲۴.
- Khatami, Ahmad. (۲۰۱۳). *Indian style and the period of return or signs of Indian style in the poetry of the first period of literary return*, Tehran: Baharestan, P. ۱۵.
- Mo'taman, Zina al-Abedin. (۱۹۸۵). *Persian poetry and literature*, Tehran: Zarrin, p. ۳۲.
- Safa, Zabihullah. (۱۹۹۹). *History of Iranian Literature*, Vol. ۵, Tehran: Ferdows, p. ۶۰۷.
- Savaqib, Jahanbakhsh & Zakiee, Tahereh. (۲۰۱۵). *Analysis on backgrounds of Zehab Treaty and its consequences on the Safavid government*, *Journal of Historical Research*, University of Isfahan, ۵۲ (۳), pp. ۱-۲۴.
- Shafiee Kadkani, Mohammad Reza. (۲۰۰۹). *Music of Poetry*, Tehran: Agah.
- Shafiee Kadkani, MohammadReza. (۱۹۷۵). *Persian Literature and Poetry*, *Journal of KHerad and Kooshesh*. Shiraz university. Second and third books, pp. ۹۶-۱۱۹.
- Shamisa, Sirus. (۲۰۱۴). *Stylistics of poetry*, Tehran: Ferdows, p. ۲۹۰.
- Vali Kermani, Manuscript, Tehran: Parliament Library.

فهرست منابع فارسی

- انواع ادبی و شعر فارسی، شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۵۴). *مجله خرد و کوشش*. دانشگاه شیراز. دفتر دوم و سوم: صص ۹۶ - ۱۱۹.
- تاریخ ادبیات ایران، صفاء ذبیح‌الله. (۱۳۷۸) ج ۵، تهران: فردوس.
- تحلیل زمینه‌های معاهده زهاب و پیامدهای آن بر دولت صفویه، ثواقب، جهانبخش و زکیئی، طاهره. (۱۳۹۵). *فصلنامه پژوهشهای تاریخی دانشگاه اصفهان*، (۳) ۵۲، صص ۱-۲۴.
- تذکره پیمانه، گلچین معانی، احمد. (۱۳۵۹). مشهد: دانشگاه مشهد.
- دانشنامه ادب فارسی، انوشه، حسن. (۱۳۷۶). ج ۲. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- دیوان والی، نسخه خطی، والی کرمانی، تهران: کتابخانه مجلس.
- سبک هندی و دوره بازگشت، خاتمی، احمد (۱۳۷۱). *یا نشانه‌هایی از سبک هندی در شعر دوره اول بازگشت ادبی، تهران: بهارستان*.
- سبک‌شناسی شعر، شمیسا، سیروس. (۱۳۹۳). تهران: فردوس.
- سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روشها، فتوحی، محمود. (۱۳۹۰). تهران: سخن.
- شعر و ادب فارسی. مؤتمن، زین‌العابدین. (۱۳۶۴). تهران: زرین.

محرم‌ان سراپرده وصال، اشرف‌زاده، رضا. (۱۳۸۹). (۲۵ مقاله در مورد شاعران و نکات دیرپاب شعر) مشهد: دانشگاه آزاد اسلامی.

موسیقی شعر، شفیع کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۸). تهران: آگاه.

معرفی نویسندگان

معصومه وفاپینی‌نیا: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.
(Email: rashinvafainiya@yahoo.com)

رضا اشرف‌زاده: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.
(Email: Drrezaashrafzade@ir.com: نویسنده مسئول)

جواد مهربان قزلحصار: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.
(Email: drjavadmehraban@gmail.com)

COPYRIGHTS

© ۲۰۲۱ The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Masoumeh Vafaeinia: PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran.

(Email: rashinvafainiya@yahoo.com)

Reza Ashrafzadeh: Professor, Department of Persian Language and Literature, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran.

(Email: Drrezaashrafzade@ir.com: Responsible author)

Javad Mehraban Ghezelhesar: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran.

(Email: drjavadmehraban@gmail.com)